

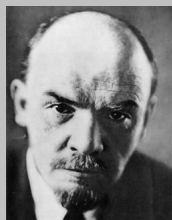
### افق های نوین در جنبش کارگری و وظایف فعالین کارگری- کمونیستی!

**رفقای کارگر، فعالین کارگری-کمونیستی!**  
 پس از بیش از دو دهه نبرد طاقت فرسا در مقابله با یکی از هارترین دولتهای سرمایه داری که در مقابله با ساده ترین خواسته ها و مطالبات ما همواره به سرکوب و دار و شکنجه متکی بوده است، طلایه های نوینی در پیشرفت جنبش ما برآمد نموده است. آخرین خبرهای دریافتی پیرامون جریان نبرد کارگران هفت تپه و نبرد اعتصابی کارگران کوره پز خانه ها موید شروع دوران نوینی در مبارزات ما میباشد. سیر رو به تکامل نبرد اعتصابی کارگران هفت تپه و بالاخره بلوغ نبردهای پراکنده کارگران در یک شکل طبقاتی و اعلام تشکیل سندیکای کارگری با اتکا بر نبرد جاری و آرا کارگران و علیرغم مخالفت ارگانهای حکومتی، تجربه و درس گرانبهائی را در پیش روی فعالین کارگری-کمونیستی نهاده است. از طرفی دیگر پس از سالها برای اولین بار اعتصاب هماهنگ و سراسری کارگران کوره پزخانه ها با درخواست افزایش دستمزد شرایط جدیدی را در نبردهای اعتصابی ما پدیدار ساخته است. اعتصاب کارگران کوره پزخانه ها جلوه آشکاری از اعتصاب در یک رشته صنعتی بود.

**رفقای کارگر، فعالین کارگری-کمونیستی!**  
 ما در رزمندگان شماره ۱۶ پیرامون چگونگی نبرد رفقای هفت تپه، ضمن آنکه خواهان متحد شدن صفوف کارگران در تشکلی متحد شده بودیم، جهت پیشرفت از شرایط کنونی و گسترش نبردهای فوق و گشودن جبهه های نوین در مقابله با دولت سرمایه داری حاکم چنین نوشتیم:

" اگر این حقیقت دارد که نبرد رفقای ما در

هفت تپه بازتابی از نبرد سراسری ما است، به همانگونه که رفقای کارگر ما در کشت و صنعت کارون و یا لوله سازی اهواز و ایران خودرو تهران متذکر شدند. اگر نبرد هفت تپه جبهه ای از نبرد انقلابی ما برای نان و آزادی است که یک روز از کرمان و روز دیگر از شاهو کردستان و بعد از کاشان و شرکت واحد و لاستیک سازی البرز در تهران و سایر نقاط کشور شعله میکشد پس بایستی نه تنها به صدور قطعنامه حمایت بلکه به حمایت عملی اقدام نمائیم. باید بر علیه دشمنی که هرگونه تحرک ما را با لشکر کشی و سرکوب و زندان پاسخ میگوید.....  
 ادامه در صفحه ۲



کمونیستها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.  
 کمونیستها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.  
 کمونیستها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشانشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.  
 لینین



### فریاد انقلاب از خاوران های خونین و غنوده در "حاشیه" سر بر میکشد!

در وهم اشان شبانه کشتن و در حاشیه شهر ها و روستا ها پیکر هزاران جان باخته را در گورهای دستجمعی و بی نشان پنهان ساختن راه خشکاندن آرمان انقلاب و سوسیالیسم بود! چه فریاد های شعفی که در نابودی و یا به حاشیه رانده شدن ما بر نکشیدند! چه پايه ها که در مذمت رادیکالیسم نسرودند! اما آرمان های آن جان های خفته در حاشیه از اعماق نبرد کارگران و زحمتکشانشان باز هم به سخن درآمده اند! باز هم وحشت از کمونیسم سرپای ارتجاع را به لرزه در انداخته است! پس باش تا فریاد **نان، آزادی، سوسیالیسم** و برفرازی پرچم اتحاد کمونیست های انقلابی بنیاد سرمایه داری و امپریالیسم را بزیر کشد! یاد هزاران پرچمدار انقلاب و سوسیالیسم را در دشت های خونین خاوران گرامی بداریم!

**کارگران جهان متحد شوید!**



جبهه های دیگری بگشائیم و بطور همه جانبه تری به میدان بیائیم. رفقای ما در کشت و صنعت کارون که تجارب گرانیهائی را در نبرد بر علیه شرایط حاکم بر کار و زندگی ایشان دارند و درخواستهای مشابهی دارند و یا رفقای ما در دزفول یا قند مرودشت بایستی با اتکا بر تجارب خویش و با ملحوظ کردن تجارب نبرد هفت تپه بالاخص پیرامون طرح درخواستها و شعارها و اعلام سندیکا یشان و مبدل ساختن اعتصاب به مارش خیابانی و دفاع مجدانه از فعالین دستگیر شده و جلب حمایت زحمتکشان شهری و از همه مهمتر اتکا داشتن به نیروهای خود و عمل مستقیم انقلابی، پای به کارزار نبردی متحد بگذارند. نبرد در کارخانه را بایستی به نبرد متحدانه رشته صنعتی و سیر تکاملی اش به نبرد صفوف کار ارتقا داد. تنها در این صورت است که نیروهای سرکوبگر سرمایه داری قادر به متوقف کردن ما نخواهند بود. رفقا ما میتوانیم و سیر تکاملی جنبش ما نشان داده است که ما در مبارزه امان هر دم پیشرفته تر از پیش عمل کرده ایم به همانگونه که دیروز نبرد رفقای ما در شرکت واحد و کارخانه شاهو و لاستیک البرز سرمشق ما بود اینک نبرد رفقای ما در هفت تپه جنبش ما را یک گام به پیش رانده است و با اتحاد تمامی کارگران صنعت قند و شکر این جنبش متکامل تر هم خواهد شد. این افقی دور از دسترس نیست و

و طلایه های آن در حمایت کارگران دزفول و کشت و صنعت کارون پدیدار گردیده است. رفقا باید این حمایت ها را در میدان مبارزه عملی ساخته و بسوی تدارک برپائی سندیکای متحد کارگران صنعت قند و شکر گام برداریم این شدنی است در صورتی که به هدفی برای فعالین کارگری در این رشته مبدل شود. رفقای کارگر! ما برای پیشبرد مبارزه امان در راه نان و آزادی به سازمانهای طبقاتی امان که بر اساس رای جمعی ما و با اتکا بر عمل مستقیم ما، تصمیم بگیرند نیازمند میباشیم. باید با وجود هر هزینه ای این سازمانها را که تصمیماتشان بازتاب اراده جمعی ما باشد و در جهت نان و آزادی مبارزه کنند بر پا داریم و به اتحاد طبقاتی امان جهت غلبه بر سرکوب و فلاکت جامعه تحقق ببوشانیم."

رزمندگان شماره ۱۶

ضرورت گذر از مبارزه در یک کارخانه به مبارزه در رشته صنعتی همان حلقه و امکانی است که نیروی طبقاتی ما را متمرکز تر از پیش به مقابله با شرایطی میکشاند که تمامی هستی ما را مورد تهدید قرار داده و هر روز فقر و فلاکت بیشتری را بر صفوف ما وارد میسازد. پاسخ به ضرورت فوق و گذر از مبارزه در کارخانه به نبردی گسترده تر در رشته صنعتی و متشکل کردن فعالین کارگری در یک رشته صنعتی و طرح مطالبات سراسری و اقدام عملی با اتکا به عمل مستقیم

انقلابی در جهت این خواستها آن نقطه عطفی است که تحقق اش به متحد ساختن بیش از پیش صفوف ما منجر میشود. برقراری روابط نزدیک و وابستگی میان رشته های گوناگون اقتصاد ملی از ملزومات جامعه سرمایه داری است. همین امر شرایطی را فراهم میآورد که برای ما امکان پیشرفت بسوی بر پائی اتحادیه های طبقاتی در رشته اقتصادی معین را فراهم میسازد. بر پائی این اتحادیه ها ما را قادر به نبردی متحد تر و متمرکز تر جهت تحقق مطالباتمان ساخته و امکانی جهت اتحاد سراسری امان فراهم میسازد.

### رفقای کارگر، فعالین کارگری- کمونیستی!

امروزه بر اساس واقعیات مبارزه طبقاتی ما، امکان برپائی نبرد اعتصابی در رشته صنعتی نه امری تئوریک بلکه پدیده ای تحقق یافته در جنبش ما میباشد. آنچه رفقای کارگر ما در کوره پز خانه ها را قادر ساخت که نبرد اعتصابی هماهنگی را با طرح درخواست و مطالبه مرکزی افزایش دستمزد، در مقابله با اوضاع و شرایط حاکم بر زندگی ایشان سازمان دهند و در این مبارزه به پاره ای از مطالباتشان دست یابند بدون تردید از دو مولفه برخوردار بود. اولاً آنان در هر واحد و منطقه برای نبرد متحد شدند و ثانیاً به سازمان دادن یک نبرد عمومی و فراتر از یک واحد و منطقه تحقق بخشیدند. نمونه نبرد اعتصابی کارگران کوره پز -

## سرنگون باد جمهوری اسلامی!



پزخانه ها دقیقا بیانگر آن است که فراخوان "رزمندگان" به برپائی نبرد بر اساس اتحاد در رشته اقتصادی معین تماما بازتاب واقعیت عینی و در پاسخ به ضرورتی بوده که در افق جنبش ما پدیدار گردیده بود.

**رفقای کارگر، فعالین کارگری- کمونیستی!**

ما در دو دهه پیش از این در بند شماره ۷ قطعنامه سندیکای سرخ با اتکا بر تجارب و دستاورد های جنبش بین المللی در مورد شرایط چگونگی پیشرفت در مبارزات مطالباتی امان چنین نوشتیم: "۷ - سرمایه داری میان رشته های گوناگون اقتصادملی رابطه نزدیک و وابستگی متقابل برقرار ساخته است. این امر امکان مادی نه تنها تشکیل اتحادیه های کارگاه و کارخانه جداگانه، بلکه تشکیل اتحادیه های حرفه و رشته اقتصادی معین و اتحادیه های سراسری طبقه کارگر را نیز کاملا مهیا نموده است. بدین سبب تشکیل سندیکای کارگاه و کارخانه جداگانه و منفرد، اگرچه از ضرورت تام و تمام برخوردار است ولیکن هیچگاه به تنهایی تکا- پوی مبارزات بلاواسطه و روزمره کارگران را ننموده، تشکیل تا- خیر ناپذیر اتحادیه حرفه و رشته اقتصادی معین و سر انجام اتحادیه سراسری سند- یکا های کارگران ایران را ایجاب میکند."

قطعنامه سندیکای سرخ امروزه در مقابل دیده همگان طبقه کارگر بر مبنای پاسخگوئی به ضرورت های

عینی که برآمده از نبرد طبقا- تی امان است امر تئوری را به مادیت نبرد رو به پیش و تاریخی اش میدل ساخته است. اگر رفقای کارگران در هفت تپه سوال پیرامون چگونگی پیشرفت نبرد اعتصابی را با برپائی سندیکایشان در جریان نبرد پاسخ گفتند. در گوشه ای دیگر رفقای کارگران در کوره پز خانه ها با اعتصابی هماهنگ و بر اساس مطالبه مرکزی افزایش دستمزد چگونگی پیشرفت از شرایط کنونی را در حصول وحدت طبقاتی در رشته اقتصادی معین به نمایش نهادند. اگر چه اینها تلاشهای درخور و قابل تقدیری هستند اما باید از یاد نبریم که تمامی این تلاش ها حلقه های زنجیره ای هستند که ما را در دستیابی به تشکل سراسری امان یاری میرسانند. اما در شرایط کنونی این تلاشها را باید در افق جنبش کارگری دید و با جمع بندی از آنها و گسترش آنها بسوی اتحادی سراسری گام نهاد. همانگونه که قطعنامه سندیکای سرخ گوشزد میکند سیاست استراتژیک ما در این زمینه برپائی اتحادیه سراسری سندیکاهای کارگری است اما وظیفه داریم که در راه دستیابی به این هدف حلقه های واسطی را که امکان دستیابی به این هدف را فراهم میسازند از درون مبارزات جاری امان استنتاج نموده و در جهت تحقق آن به پیش رویم. اگر بپذیریم که تجربه رفقای هفت-

- تپه تاکیدی بود بر برپائی سندیکاهای با اتکا و در جریان نبردهای جاری و حول درخواستهایی که توده کارگران را متشکل نموده است. اگر بپذیریم که اعتصاب کارگران کوره پزخانه و تمرکز اعتصابیون بطور سراسری بر مسئله افزایش دستمزد پاسخی به ضرورت سازماندهی نبردهای اعتصابی امان بر اساس رشته اقتصادی معین بود. پس بسیار بدیهی است که این دو تجربه را جهت پیشرفت از شرایط کنونی مورد ملاحظه قرار داده و در عین حال با نهادن گامی به پیش ضمن برپائی اعتصاب هماهنگ در رشته اقتصادی معین، برپائی سندیکای متحد کارگران آن رشته در جریان اعتصاب را به مانند خط مشی تاکتیکی جهت پیشرفت از نقطه کنونی در دستور قرار دهیم.

**رفقای کارگر، فعالین کارگری- کمونیستی!**

بر مبنای آنچه تا کنون گفتیم رفقای کارگران در هفت تپه جهت پیشرفت از شرایط کنونی چاره ای ندارند جز آنکه ضمن اتکا بر نیروی خویش با ملحوظ داشتن تجربه نبرد اعتصابی رفقای کوره پزخانه با تمام جد و جهد به گسترش جبهه نبردها در رشته اقتصادی اهتمام ورزند. گسیل پیک ها و کمیته های اتحاد به کارخانجات قند و شکر و در مرحله نخست به کارخانجات فوق الذکر در خوزستان و تبدیل حمایت کارگران کشت و صنعت کارون و کارخانه قند دزفول به

**برقرار باد حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشانشان!**



**تقلیل گرانی در پوشش  
استراتژی مشترک!**  
"نگاهی به مقاله هلمت  
احمدیان"

جهان امروز شماره ۲۰۷ در مقاله ای به قلم رفیق هلمت احمدیان تحت عنوان "راهکار سوسیالیستی در اوضاع سیاسی کنونی" سعی نموده که به امکانات و موانع موجود در جنبشی که او "گرایش سوسیالیستی" میخواندش بپردازد و راهکارهایی را در جهت فعالیت مشترک در درون این گرایش ارائه دهد. مقاله با طرح مسئله پراکندگی در تلاش است تا راه حلی جهت خروج از شرایط موجود در پیش پای فعالین گرایش فوق قرار دهد. ما بحث فوق الذکر را از مسئله پراکندگی عملاً موجود در جنبش کمونیستی پیگیری مینمائیم ضمن آن که بطور اختصار به نگرشی که جنبش کمونیستی-کارگری را بر مبنای جفتواره چپ-گرایش سوسیالیستی ارزیابی میکند را مورد ملاحظه کلی قرار داده اما در آینده و در فرصتی مناسبتر به این ارزیابی که چرا در میان ما کسانی اشتیاق دارند که بجای بحث از جنبش کمونیستی جفتواره چپ-گرایش سوسیالیستی را نقطه مبدا حرکت قرار دهند، خواهیم پرداخت. ناگفته پیداست که مسئله پراکندگی موجود در جنبش ما سبب به هرز رفتن بسیاری تلاشها جهت سازماندهی نبرد متحدانه در جنبش کارگری گشته و یکی از معضلاتی است که در حرکت

تجارب کارگران هفت تپه و رفقای کارگرمای در کوره پزخانه ها گامی به پیش نهیم. ما میتوانیم!



کارخانجات فوق الذکر در خوزستان و تبدیل حمایت کارگران کشت و صنعت کارون و کارخانه قند دزفول به حمایت عملی میتواند اولین گام برای یک حرکت متحدانه در منطقه باشد. بر اساس امواج گسترده ای از روحیه همدردی و حمایتی از کارگران هفت تپه که اکنون در منطقه وجود دارد و درخواستهای مشترکی که در میان کارگران کشت و صنعت کارون و قند دزفول موجود است فعالین کارگری قادر هستند در صورتی که به اهمیت گسترش نبرد به رشته اقتصادی مسلح باشند کارزار مذکور را سازماندهی کرده و به امکانی در جهت اتحاد کارگران منطقه مبدل سازند.

**رفقای کارگر، فعالین کارگری-  
کمونیستی!**

ما ضمن ارج نهادن به نبرد رفقایمان در هفت تپه و ضمن آنکه نبرد اعتصابی آنان را حاوی درس های گرانبهائی برای جنبش کارگری ارزیابی میکنیم گوشزد مینمائیم که توقف در مرحله کنونی و یا موکول کردن پیشرفت در مبارزه فوق در چهارچوب کارخانه را مقابله با پتانسیل انقلابی موجود در منطقه دانسته و رفقای کارگرمای را به گسترش جبهه نبرد فرا میخوانیم. این کار شدنی است زیرا هم ملزومات ذهنی آن فراهم است و هم ضرورت عینی آن را در مقابل ما قرار داده است. پیشرفت از شرایط کنونی در گرو آن است که قادر گردیم با اتکا بر دستاوردهای دو تجربه گرانبهائی جنبش امان و تلفیق

**رفقا!**

**مقالات، اخبار و  
گزارشات خود را  
برای رزمندگان  
ارسال کنید!**

**آزادی زنان مبشر جامعه آزاد است!**

رو به پیش جنبش کارگری-کمونیستی اثری مخرب دارد. با توجه به اهمیت حیاتی امر نبرد متحدانه کمونیستی در جنبش ما، بحث فوق میتواند به سرفصلی جهت مباحثه ای اساسی در بین همه نیروهای کمونیستی که واقعا خواهان پایان بخشیدن به پراکندگی موجود هستند مبدل شود. اکنون به مقاله پیردازیم و بینیم که رفیق هلمت چگونه با این معضل جنبش روبرو میشود.

مبدا حرکت مقاله فوق الذکر در بررسی چگونگی پیشرفت در جنبش کمونیستی بزمع ما و یا آنچه مقاله گرایش سوسیالیستی اش میخواند همانا یافتن راه حلی جهت غلبه بر پراکندگی است. در واقع امر مسئله غلبه بر پراکندگی عملا موجود امر محوری در بررسی فوق الذکر است. اما در مقدمه و پیش از ارئه راه حل، مقاله فوق تصویری ظاهرا تاریخی از میانی جنبشی که باید متحد شود بدست میدهد که ضروری است که نگاهی گذرا به میانی تاریخی فوق داشته باشیم. رفیق هلمت مینویسد:

"گرایش سوسیالیستی و جایگاه آن در اوضاع سیاسی ایران، به عنوان یک موضوع مهم عینی و اجتماعی مدتهاست به یک بحث جدی در میان نیروهای چپ و کمونیست تبدیل شده است. دلیل این امر قبل از هر چیز به نیاز مبرم تر جامعه به گفتمان های رادیکال و سوسیالیستی در پاسخ به

نیازهای مبارزاتی و سیاسی جامعه بر می گردد و این امری فی البداهه نیست. گرایش سوسیالیستی با حضور گسترده اش در جامعه ایران، تاریخی طولانی را پشت سر دارد و در جنبش های اجتماعی چند دهه گذشته مهر خود را بر همه جنبش های حق طلبانه و عدالت خواهانه کوبیده است. نمونه بارز این حضور گسترده در جریان انقلاب 57 بود که بویژه در جنبش کارگری و جنبش انقلابی کردستان خود را نشان داد. این گرایش با اعتصاباتش و ایجاد جنبش کنترل کارخانه و شوراهای کارگری این تجربه را فرا روی همه نیروهای سوسیالیستی در ایران قرار داد که بدون حضور طبقه کارگر، سوسیالیسم نمی تواند آینده ای قابل اتکا داشته باشد. این گرایش توانست بر بطن جنبش انقلابی کردستان سنت و فرهنگ و رویه ای نو و متفاوت از راهکارهای ناسیونالیستی را به صحنه آورد و به قدرتی اجتماعی و توده ای تبدیل شود و این گرایش توانست نیروهای سوسیالیست ایران را به جهتی براند که علیرغم کشتارها و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، تاثیرات افکار و راهکارهای آنها دهه ها بر جامعه ایران بماند."

جهان امروز ۲۰۷  
از همان ابتدا ما با "نیروهای چپ و کمونیست" و "گرایش سوسیالیستی" روبرو می گردیم. ظاهرا این گرایش قرار است که مبنای بازخوانی

مجدد تاریخ و حیات تاریخی-سیاسی موجودیت جنبش کمونیستی در ایران گردد. دقیقا به همین علت است که جنبش کمونیستی به "نیروهای کمونیست" تقلیل میابد و در عوض "گرایش سوسیالیستی" بجای همان مولفه ای مینشیند که بیان حضور تاریخی جنبش کمونیستی است. اما برخلاف متدولوژی مصادره به مطلوب فوق باید گفت که تمام آنچه که تحت عنوان "تاریخ طولانی" و یا "حضور گسترده" با گشاده دستی به حساب گرایش سوسیالیستی واریز گشته همانا تاریخ موجودیت و فعالیت سیاسی-اجتماعی جنبش کمونیستی است. جنبشی که یکی از اصول اولیه موجودیتش را سازماندهی مستقل جنبش کارگری و تبلیغ و ترویج سوسیالیسم علمی در درون طبقه کارگر تشکیل میداد و در جریان جنبش ۵۷ پای به عرصه نبردی وسیع و اجتماعی نهاد. نبردی که از برپائی سازمانهای کارگری تا رهبری جنگی انقلابی در کردستان و سازماندهی مبارزات زحمتکشان شهر و روستا را شامل می گردید. این روشن است که در درون جنبش فوق نبردی عظیم حول مارکسیسم و اپورتونیسم در جریان بود. نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم نه فقط در میان کمونیستها و سازمانها و احزاب اپورتونیست بلکه در درون سازمانها و گروه های منتسب به جنبش کمونیستی نیز جریان داشت. اساسا نقطه مبدا نوین در مرز

---

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**



مرزبندی با اپورتونیسیم و فرمیسم در صحنه بین المللی و داخلی تبیین میگردد و بروز سازمانی این جریان پلاتفرم اعلام موجودیت "کنفرانس وحدت" بود. در عین آنکه نباید از نظر دور داشت که در جریان جنبش ۵۷ خیل عظیمی از روشنفکران خرده بورژوا با تمایلات چپ به صفوف جنبش نوپای کمونیستی پیوسته بودند که در تحولات بعدی درون این جنبش و نبرد مارکسیسم و اپورتونیسیم و برآمد یک جریان سانتریستی در شرایط سرکوب و گسترش لیبرالیسم انحلال طلبانه نقش داشتند. ما در شماره های قبلی رزمندگان به این موضوع پرداخته ایم و در اینجا به همین مختصر اکتفا میکنیم. تنها اضافه میکنیم که این جنبش با همان صدای زمخت و ناپختگی اش بیان موجودیت کمونیسم در شرایط مشخص و در محدوده جغرافیائی ایران بود. باور به جنبش کمونیستی نظیر باور به امری مقدس و مطلق و آسمانی نیست که برای دستیابی بدان باید از مراحل خلوص و عبودیت گذر کرد تا قادر به درک حقیقت مطلق آسمانی اش گردیم و پیامبری با اتکا به وحی آسمانی و یا "دانش سوسیالیستی" اش فرمان دهد که زمان عبور از سوسیالیسم به کمونیسم است. جنبش کمونیستی در عین مبانی بین المللی اش بیان تئوریک و پراتیکی منافع طبقاتی پرولتاریا در شرایط و اوضاع معین و مشخص بر اساس رشد مبارزه طبقاتی است. رفیق هلمت از بررسی مسئله چگونگی غلبه بر

سیر قهقرائی و جریان تجدید نظرطلبانه و انحلال طلبی ایدئولوژیکی که متعاقب بحران در جنبش کمونیستی و همزمان سرکوب قرون وسطائی جنبش کمونیستی- کارگری که در دهه ۶۰ بوقوع پیوست و در پرتو این شرایط آرا و نظریات سانتریستی از اشتهاهی برخوردار گردیدند و در مقابله با بلشویسم انقلابی به مثابه دستاورد جنبش بین المللی پرولتاریا از مارکسیسم انقلابی و مدرن ساختن مارکسیسم سخن گفتند و به متحد کردن صفوف روشنفکران خرده بورژوا اقدام نمودند. سخن نمیگوید چرا که اساسا به موجودیت جنبش کمونیستی باور ندارد. او اینگونه مینویسد: " اگر حضور طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه زمینه پیشروی مارکسیسم را فراهم آورد و برای دوره ای طولانی همنگری زیادی را در بین نیروهای چپ و کمونیست بر سر پایه ترین اصول اعتقادی بوجود آورد، در سالهای اخیر نیز رشد جنبش کارگری که بر بستر آن طیف وسیعی از فعالین پیشرو به میدان آمده اند و امر تشکل یابی توده ای کارگری به امر مبرم آنها تبدیل شده است. بر بستر این ریشه عمیق و گسترده و تعمیق اختلاف و مبارزه طبقاتی در ایران از یک سو و بحران استراتژیک گرایشات رفرمیستی و لیبرالی در سالهای اخیر از سوی دیگر، ما شاهد رشد بیشتر گرایشات سوسیالیستی هستیم، بگونه

ای که حضور و تاثیرات آن به واقعیتی غیر قابل انکار و اغماض حتی برای جبهه مخالف تبدیل شده است." "نیروهای چپ و کمونیست" که البته جریانی اجتماعی نیستند و مشخصه دوره ای از جنبش هستند چرا که مشخصه جنبش همان "گرایش سوسیالیستی" است که در ادامه چنین نامیده میشود: " این ریشه ها و روندها در اوضاع کنونی مجموعا بیشتر از هر زمانی زمینه رشد راهکارهای رادیکال و سوسیالیستی و متکی به خود را در جامعه ایران فراهم کرده است و به این اعتبار ایفای نقش نیروها و احزاب سوسیالیستی بیشتر از گذشته برای تقویت این آلتتراتیو پر رنگ تر گشته است. بر این بستر است که جسارت و ابراز وجود رادیکال، پیشرو و علنی این جریان در فعل و انفعالات اجتماعی تناسب قوای جامعه را تغییر داده و مرزهای رایج کار سیاسی به شکل سنتی را شکسته است. این روند و این نیروها با استفاده از همه فرصت ها و ظرف های موجود در جامعه، در قالب های جدید از جمله در قالب تشکل های کارگری، دانشجویی و توده ای خود را می نمایانند و دخالتگریشان در مسائل جامعه هر روز بیشتر و بیشتر می شود. گرایش سوسیالیستی که در اعماق جامعه ایران ریشه دوانده است و بیش از یک ربع قرن با درنده ترین رژیم های جهان درافتاده

**نان، آزادی، سوسیالیسم!**



و سرآشپزی ها و سختی های زیادی را طی کرده است، اینک بیشتر از هر زمانی به حضور قدرتمند تر در رویدادها و روندهای سیاسی جامعه نیاز دارد و بستر این همسویی همانگونه که تاریخا هم به اثبات رسیده داشتن استراتژی مشترک و معطوف شدن هرچه بیشتر به جنبش کارگری و جنبش های دیگر اجتماعی است. "همانجا اگر جنبش کمونیستی به "گرایش سوسیالیستی" مبدل میگردد طبیعی است که از نیروها و احزاب سوسیالیستی هم سخن به میان آید حال چرا حزبی که هلمت در ارگانش قلم میزند خود را "حزب کمونیست ایران" مینامد و نه آنچنانکه هلمت میگوید حزب سوسیالیست این مسئله ای است که رفیق هلمت سعی مینماید در لابلای نوشته اش با اغماض بدان برخورد کند، او تحلیل خود پیرامون بررسی جنبش و جا زدن جنبش سوسیالیستی به جای جنبشی که هم خود و هم دیگران آن را جنبش کمونیستی میخواندند چنین تبیین مینماید:

"افراد و نیروهای سیاسی که خود را در جبهه رادیکال و سوسیالیستی جامعه می بینند، طیف ناهمگونی را تشکیل می دهند که به صورت تشکیلاتی یا فردی از ریشه ها و تاریخ های متفاوتی برخوردار هستند. دسته بندی این نیروها در گذشته به خط بندی هایی مربوط بوده، که از فاکتورهایی از قبیل شیوه و سبک کار تا تعلقات اردوگاهی آنها سرچشمه می گرفت . شوروی، چین، آلبانی، کوبا و

...هرکدام در گذشته شاخص بازشناسی طیف بندی ها و بلوک بندی های بین نیروهای سیاسی در ایران بود، که دیگر به آن شکل سابق نیست. همانجا هر فعال کمونیستی میدانند که هرگز طرفداران تئوری سه جهان (چین) یا مثلا طرفداران شوروی (روزیونیسم خرو شچفی) به مثابه احزاب درون جنبش کمونیستی محسوب نمیشدند و از قضا موضع در مقابل آنها دو بند از پلاتفرم کنفرانس وحدت را به خود اختصاص داده بود. در واقع رفیق هلمت در اینجا اولاً تصویری غیر واقعی از مسائل مبتلا به جنبش ارائه میدهد و ثانیاً به جای تاکید بر مبارزه مارکسیسم و اپورتونیسم به اختلاط در آن میپردازد. آنچه که در اینجا ذهن هر فعال کمونیست انقلابی را بخود مشغول میدارد این است که اساساً بر بستر چنین تبیینی میتوان امر بزعم رفیق هلمت غلبه بر پراکندگی را به پیش برد و آیا اساساً طرح رفیق هلمت را میتوان همچون پاسخی به ضرورت وحدت در صفوف کمونیسم انقلابی در نظر گرفت؟ رفیق هلمت با شمردن و البته نا سودمند خواندن دیگر تلاشها و عبور از پلاتفرم و برنامه و.. ضمن آنکه بطور دو فاکتو هرگونه تلاش تئوریک را در متحد ساختن صفوف پراکنده جنبش بیهوده می انگارد صریحاً امر ضرورت مبارزه بر علیه اپورتونیسم را که اصلی اساسی در متحد

ساختن صفوف جنبش است نادیده گرفته و از موضعی پراگماتیستی به تقلیل گرایی روی آورده و به طرح "استراتژی سوسیالیستی" میپردازد. آلترناتیوی که مقاله ارائه میدهد چنین است: " با این حساب و با نگاهی به وقایع این چند سال اخیر به روشنی می بینیم که فراسوی قول و قرار و وعده و وعید این نیرو یا آن نیرو، فراسوی سنت های ریشه دار سکتاریستی در بین این یا دیگری؛ فراسوی کنفرانس ها و نشست های این جریان با آن جریان، دو عامل اصلی می تواند محورهای اصلی همگرایی و وحدت بین گرایشات سوسیالیستی گردد. اول افق و استراتژی مشترک سوسیالیستی و تقویت عملی این روند در درون جنبش های اجتماعی و دوم پاسخ به نیازهای واقعی این جنبش ها در داخل ایران و در راس آنها جنبش کارگری، چرا که بطور واقعی این دو، بسترهای عینی و رئالیستی ای هستند که دیوارها و مرزها و خط کشی ها، را به کناری می نهند و فضا را برای همکاری و بهم نزدیک شدن طیف های مختلف نیروهای چپ و کمونیست فراهم می سازند. " همانجا بالاخره کوه موش زائید! باز هم اتحاد عمل در مقابل وحدت! باز هم قربانی کردن تئوری انقلابی در پیشگاه "بسترهای عینی و رئالیستی"! رفیق هلمت بایستی بخوبی بداند که از قضا هیچ

## پیش بسوی تحقق حق تعیین سرنوشت ملل!

سکتاریستی با عرض اندامهای این چنینی به مخالفت بر نخواهد خاست چنانکه گذشته جنبش امان بخوبی گواه آن است. او باید بداند که محل تبارز" افق و استراتژی سوسیالیستی!" برنامه است و این عمیقا امری مربوط به تئوری انقلابی است و مبارزه بر علیه اپورتونیسیم مولفه ای جدائی ناپذیر از تدوین و تبیین چنین تئوری است و وقتی که او نبرد برای برنامه واحد و نبرد بر علیه اپورتونیسیم را به کناری مینهد و برای تبیین افق و استراتژی سوسیالیستی به "بسترهای عینی و رئالیستی" پناه میبرد نا خواسته به خدمتگزار سکتاریستها میدل میشود البته به مثابه جمله معترضه بگوئیم، اگر خود در پی توجیه عملکردهای سکتاریستی حزب کمونیست ایران نباشد. رفیق هلمت ضمن آنکه هرگونه تلاش تئوریک را مردود اعلام میکند و ضمن آنکه با لاقیدی مفرط امر مبارزه بر علیه اپورتونیسیم را به کناری مینهد و ضمن آنکه غلبه بر پراکندگی را بجای ضرورت وحدت در صفوف کمونیست انقلابی مینشانند و به دامن "بسترهای عینی و رئالیستی" فرو میافتد بالاخره پراگماتیسم و امپریسم را جایگزین دیالکتیک انقلابی نموده و چنین رهنمود میدهد:

"این روند به سرعت فاصله فعالین داخل و خارج کشور را، که دشمن بر ما تحمیل کرده در نوردیده و فریاد و صدایی مشترک در همه جهان می

می شود. تجربه مبارزه یکدست برای آزادی فعالین کارگری و در راس آنها محمود صالحی نشان داد که این همان حلقه وحدت و نزدیکی نیروهای چپ است. دفاع از آزادی دانشجویان سوسیالیست نشان داد که کمپین های عملی و پراتیکی، همه جویبارهای پراکنده در داخل و خارج را به رود پرخروشی از عزم جریان رادیکال، سوسیالیست و میلثانت تبدیل می کند که می تواند بستری مناسب برای تشکلات طبیعی و متکی بهم را در آینده و بویژه در دل تشکلات توده ای کارگری، دانشجویی و زنان فراهم سازد." همانجا

"حلقه وحدت و نزدیکی نیروهای چپ!" "کمپین های عملی و پراتیکی!" در یک کلام حلقه وحدت در پراتیک است، برنامه و تئوری انقلابی را رها کنید! جنبش همه چیز! در عینیت بدنال: "بستری مناسب برای تشکلات طبیعی و متکی بهم" باشید. ما بیشتر بدین نمونه های تاریخی! رفیق هلمت نمپردازیم زیرا اطمینان داریم که هرکس کمترین آشنائی را با ادبیات مارکسیستی داشته باشد بخوبی میداند که اینگونه سخن گفتن به چه کسانی تعلق دارد. به ادامه مطلب

پردازیم. بالاخره ما برای آنکه در این مسیر عینی و طبیعی به پیش برویم بایستی به فراخوان رفیق هلمت که از قضا چوب خط آینده هم هست بیبوندیم:

"اتحاد عمل و همگرایی در پرتو داشتن یک استراتژی مشترک و در پاسخ به نیاز جنبش های اجتماعی در ایران و در راس آنها جنبش کارگری مسیر و امکانی است که در شرایط کنونی می تواند نیروها را بهم نزدیک یا از همدیگر دور سازد." همانجا

هر کس فعال کمونیستی که تاثیر مخرب پراکندگی عملا موجود را بر پراتیک انقلابی دریافته باشد و بطور واقعی و انقلابی خواهان غلبه بر این اوضاع و معضلات پیش روی جنبش ما باشد بسادگی میتواند پی ببرد که مسئله اساسی این جنبش وحدت و فقط وحدت حول برنامه و تاکتیک واحد است و مسیرانقلابی دستیابی به این هدف هم نبرد بر علیه اپورتونیسیم و جریانات درون جنبش اعتراضی و جنبش سرنگونی طلبانه بر اساس منافع جنبش اعتراضی-انقلابی و متحد ساختن صفوف کمونیسم انقلابی در جریان این جنبش است. ما صد البته که با هیچ اتحاد عملی حول مسئله معینی مخالف نیستیم اما مسئله جنبش ما مقدم و پیش از هر امر دیگری مسئله وحدت و متحد ساختن صفوف کمونیستهای انقلابی است و نه سروسامان دادن به اتحاد عمل و تئوری بافی پیرامون بسترهای عینی و تشکلات طبیعی! که چیزی جز سقوط به تقلیل گرانی و پراگماتیسم در مقابله با امر وحدت نمیشد. صد البته که عجز در

---

**پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!**



نبرد همه جانبه بر علیه اپورتونیسیم و مبدل ساختن اندیشه ها و آرا لنینیسم انقلابی به ملکه ذهنی فعالان کارگری-کمونیستی جهت دستیابی به برنامه و تاکتیک واحد ما را به آنجا خواهد کشاند که بجای وحدت از اتحاد عمل سخن بگوئیم و بجای برنامه واحد از تبیین دو پهلوئی "استراتژی واحد" سخن برانیم. تمامی آشفتگی که حتی در بررسی گذشته جنبش و یا تبدیل جنبش کمونیستی به گرایش سوسیالیستی و یا تقدیس بسترهای عینی و بیفایده دانستن تئوری انقلابی و برنامه و کم بهائی به اختلافات برنامه ای و دوری گزیدن از نبرد مارکسیسم و اپورتونیسیم که در سراسر مقاله موج میزند نشاندهنده تسلیم شدن به اوضاع جاری است. طرح رفیق هلمت در پی تغییر اوضاع نیست بلکه در تلاش سروسامان دادن و پذیرفتن تشنت و پراکندگی به مثابه امری غیر قابل اجتناب است.



### نبرد جنبش دانشجویی و جزئی نگری حقیرانه خرده بورژوائی!

ما در "رزمندگان" شماره ۱۳ در مقاله "جنبش دانشجویی و انتقال به دوران نوین" ضمن آنکه بر خصلت انتقالی جنبش دانشجویی تاکید نمودیم از همین زاویه مسئله سهم و سهم کشی های سکتاریستی و مصادره به مطلوب های تئوریک که بازتاب منافع حقیر و سکتاریستی روشنفکران خرده بورژوا و در مقابله با منافع عمومی جنبش چپ بود، را مورد نقد و برخورد قرار دادیم. همچنین متعاقب این بررسی و جهت تدقیق بحث مطروحه پیرامون هر دو مولفه فوق الذکر و جهت تبیین تاریخی دیدگاهمان به طرح برخی رویدادها و مواضعی که به درک بهتر مطلب یاری میرساند، اقدام نمودیم و علیرغم جو بگیر و بستان و سهم و سهم کشی بر تمرکز نبرد در جهت درخواست آزادی زندانیان سیاسی و طرح وسیع و توده ای شعار فوق در صفوف کارگران و زحمتکشان جهت مقابله با تهدیدات دستگاههای سرکوب ارتجاع حاکم تاکید نمودیم. در همان مقاله متذکر شدیم که برآمد نوین چپ در جنبش دانشجویی از خصلتی انتقالی برخوردار بوده و پتانسیل اولیه ای را که این جنبش از خود بروز داده الزاما برآیند تمامی توانائی اش در مقابله با رویدادهای آتی

نیست و این جنبش در تداوم خویش با بازنگری و تعریف مجددی از مبانی نظری و پراتیکی خویش به راهکارهای نوینی جهت عبور از شرایط کنونی دست خواهد یافت و بر همین اساس آن را در پیوند با جنبش اعتراضی-انقلابی عملا موجود، جنبشی رو به گسترش و قابل تعمیم ارزیابی کردیم. اکنون با نگاهی مجدد اما گذرا به مبانی مطروحه در مقاله منتشره در "رزمندگان" پرداخته و آنگاه به وقایعی که حول جنبش دانشجویی جریان دارد، خواهیم پرداخت. ما در رزمندگان نوشتیم:

"در واقع چپ دانشجویی در گذار انتقالی از دوران تدارک به جریان حرکت اجتماعی تمامی خصوصیات یک پدیده انتقالی را در خویش حمل میکند. چنانکه تا پیش از رویداد هیجدهم تیر، پروسه گسست نیروهای رادیکال انقلابی از جریان "دفتر تحکیم وحدت" آغاز گشته بود و برآمد مبارزاتی هیجدهم تیر تنها شرایط زایش نیروهای نوینی را از درون پدیده انتقالی پیشین پدیدار ساخت. جنبش چپ دانشجویی نتیجه منطقی و تداوم انقلابی و تکاملی آن رادیکالیسمی است که در جریان هیجدهم تیر شکل گرفت. رادیکالیسمی که در درون خود نه تنها تمایلات جنبش اعتراضی-انقلابی بلکه برخی تمایلات جنبش اعتراضی را نیز حمل میکرد. امروزه نیز در تداوم آن نبرد تکاملی حضور علنی جنبش چپ دانشجویی در سیزدهم آذر نیز رو بسوی

**پیش بسوی برپائی اتحادیه های انقلابی!**



بلوغ و تبیین شدن جنبش چپ دانشجویی در جریان جنبشهای اعتراضی-انقلابی را دارد. آن کودک سرخی که موجودیتش خواب از چشمان ارتجاع ربوده بود و مرتجعین برای جلوگیری از تولدش به هر جنایت قرون وسطائی دست زده بودند در مقابل چشم همگان پا به عرصه حیات نهاد." رزمندگان شماره ۱۳ نمونه تاریخی که مورد تاکید رزمندگان قرار گرفته وضعیت جنبش دانشجویی و بالاخص تمایل چپ در درون این جنبش در جریان نبرد ۱۸ تیر میباشد. نبردی که علیرغم نیروهای شرکت کننده در آن منجر به جدائی رادیکالیسم نهفته در این جنبش از جریانات و تشکلهای وابسته به جناحی از حکومت و شکل گیری یک جریان رادیکال عملی در مقابله با مسائل پیش روی جامعه در شرایط آنروز بود. جریان نبرد تاریخی ۱۸ تیر زمینه مناسبی گشت تا اولین طلیعه های رادیکالیسم در جنبش دانشجویی در بستر یک گرایش عمومی به چپ بالاخص در عرصه پراتیک خود را باز یابند. در عرصه پراتیکی این چپ به لحاظ شرایط موجودیت و شکل گیری اش و الگو برداری اولیه اش از مارکسیستهای قانونی اساسا آغشته به نگرش علنی کاری افراطی بود. این گرایش چپ پراتیکی در کار گسست عملی از هیاهوهای اصلاح طلبانه حکومتی بستری شد تا تحرکی در راستای

دستیابی به مبانی تئوریک در صفوفی از فعالین جنبش دانشجویی گسترش یابد. مشخصه این دوران را میتوان در اقبال شعائر چپ در بستر عمومی اش و تلاش فعالین جنبش دانشجویی جهت تبیین تمایلات و گرایش نظری اشان در درون همین بستر عمومی و مجموعه آنچه بطور زمختی چپ خوانده میشد، مد نظر قرار داد. شکل گیری محافل چپ دانشجویی و متعاقب آن انتشار نشریات گوناگون دانشجویی و مباحث مطروحه در این نشریات صد البته در بستر مجموعه ای صورت می گرفت که از مارکسیست های قانونی تا رفرمیست چپ و سوسیالیسم بورژوائی-انسانی، لنینیسم انقلابی و سایر جریانات نظری در مجموعه چپ را در بر می گرفت. اگر چه برخی تمایل دارند که در پی تبلیغات روزمره سخنگویان بورژوازی حاکم که موجودیت چپ را پس از کشتار دهه ۶۰ پایان یافته اعلام کرد، حضور چپ در جنبشهای اجتماعی را پس از سال ۶۰ پایان یافته تلقی نمایند اما حقایق تاریخی نشان میدهد که بر بستر آن نبردی که بلافاصله پس از قیام ۵۷ در جامعه ما شکل گرفت و نبردی که بالطبع آن میان صفوف انقلاب و ضد انقلاب جریان داشت و نهایتا به یک رویارویی همه جانبه کشیده شد که در جریان آن حاکمیت ارتجاعی قادر گردید که با متمرکز کردن بیش از پیش ماشین دولتی صفوف انقلاب را به عقب براند

و نظم بورژوائی مورد نظر بورژوازی امپریالیستی را بر کار و هستی کارگران و زحمتکشان مستولی گرداند، چپ اگر چه متحمل ضربات مرگباری گردید و به لحاظ سازمانی ضعیف گردید و در همان حال به لحاظ تئوریک مجبور به تجدید سازمان بود اما از آنجا که حیات و هستی آن منبعث از شرایط عینی بود طبعاً پس از تحمل ضربات متعدد و مرگبار قادر بود که بر همان بسترهائی که زاینده اش بودند به موجودیت اش اگر چه در ابعاد محدود تداوم بخشد. این حضور البته که حضوری بر بستر دوران انقلابی و در شکل تظاهر اجتماعی نبود بلکه نمادی از تداوم اندیشه و پراتیک چپ در دوران رکود و تسلط ارتجاع بود. در واقع چپ بر بستر واقعی و عینی هستی اش به حیات خویش ادامه داد اگر چه حضور بیرونی و اجتماعی اش در ابعاد گسترده منوط به مولفه های دیگری بود. در واقع امر با رشد مبارزات کارگری و اعتراضات اجتماعی در دهه هفتاد، بر اساس تمایل تاریخی و عینی-منتج از شرایط اقتصادی-سیاسی و اجتماعی حاکم-رادیکالیسم نهفته در مبارزات اجتماعی و شعائر مبارزه جوانه که عمدتاً در جامعه ما چپ-مارکسیستی- آن را نمایندگی میکند بار دیگر امکان تحرک چپ مارکسیستی در افق مبارزات جاری نمودار گردید. در اینجا ضروری است که متذکر شویم که مراد ما از چپ



مارکسیستی یک جریان عمومی از مجموعه ای از شعائر و مواضع پراکنده رادیکالی است که خود را بر زمینه مارکسیسم- به مفهوم عام و متداول- تبیین مینمایند. آن گرایش اجتماعی که در رویکرد مجدد به شعائر چپ پس از کشتار دهه ۶۰ و در جریان مبارزات دهه هفتاد شکل گرفت و سپس در تداوم خویش سبب بروز بیرونی اجتماعی نیروهایش گردید دقیقاً در این بستر عمومی خود را تعریف و تبیین مینمود. در واقع امر گرایش به چپ اگر چه ابتدا به صورت یک جریان واکنشی به راه حل های بورژوائی در حل مسائل مبتلا به اجتماعی در صفوف نیروهای نوینی که پا به عرصه مبارزات اجتماعی نهاده بودند شکل گرفت اما بدون تردید این بیانی از پیوند رادیکالیسم عملاً موجود در جامعه و جریان "چپ" در شکل عمومی حضور اجتماعی اش بود. گرایش به چپ تاریخاً بخشی از روند سیاسی- مبارزاتی در جامعه ما است و به مثابه بازتابی از نبرد مقابله جویانه با شرایط اقتصادی سیاسی حاکم میباشد. باید متذکر شویم که اگر چه در عرصه نظری حرکت از نقطه نظر فوق میتواند نقطه قوتی برای فعالین جنبش های موجود باشد اما برای سازماندهی پراتیکی انقلابی، بستر فوق نه کافی است و نه میتوان با اتکا بر این بستر تاریخی-عینی امر پیروزی انقلاب را سازمان بخشید. اما

از هر زاویه ای که مسئله فوق را مورد ملاحظه قرار دهیم بر اساس شرایط عینی و حقایق تاریخی و مبارزاتی در جریان مقابله سیستم حاکم با مطالبات طبقه کارگر و حاشیه ای بودن امکان تحرک اجتماعی-سیاسی روشنفکران خرده بورژوا که نتیجه و پیامد سیستم اقتصادی-اجتماعی حاکم-فارغ از شکل حکومتی- است باید گفت که امر مبارزه برای ساده ترین مطالبات اقتصادی و اجتماعی و نوعی ساده ترین تجدید سازمان بورژوائی در سیستم حکومتی همواره اعتراضات اجتماعی را بسوی اتخاذ موضعی رادیکال میکشاند که این خود سببی جهت گسترش گرایش به شعائر چپ میگردد درست به همانگونه که بستری جهت روی آوری خیل عظیمی از روشنفکران خرده بورژوا به صفوف جنبش چپ را نیز فراهم میآورد. این روند بیش از آنکه متأثر از شکل حکومتی باشد پیامدی متأثر از خصلت بنیانی سیستم اقتصادی حاکم است. ضروری است که در اینجا به همانگونه که در بررسی اوضاع سیاسی در مجموعه "مبارزه طبقاتی و ضد انقلاب بورژوازی" منتشره در سال ۶۲ استنتاج نمودیم تاکید نمائیم که طبقه بورژوازی در تمامیت اش و در جریان تاریخی موجودیت اش در جامعه ما نشان داده که تماماً سلطنت طلب است! و علیرغم هر شکل حکومتی که بر پا کند ماهیتاً و بدلیل موجودیت و

وظایف تاریخی اش در قبال برقراری نظم بورژوا امپریالیستی: پرچمدار دیکتاتوری و سرکوب است به همانگونه که در هیئت اپوزیسیون بورژوا امپریالیستی عمیقاً ضد کمونیست و ضد آزادیخواهی انقلابی است. بر اساس مجموعه ای که بر شمردیم در جامعه ای که کارگران و زحمتکشان برای ساده ترین مطالباتشان باید به جنگ و رویارویی جنگی بپردازند! در جامعه ای که برای تحقق درخواستهای اولیه دانشجویان، زنان و زحمتکشان شهری باید خود را برای شکنجه و زندان و اعدام مهیا کنند، گرایش به چپ و برآمد دوباره رادیکالیسم و چپ سرکوب شده از زیر آوار تالانگری ها امری بدیهی و اجتناب ناپذیر است. برآمد مجدد رادیکالیسم و گرایش آن به چپ امری برخاسته از شرایط عینی مبارزه طبقاتی و اوضاع سیاسی حاکم در جامعه ماست، در عین آنکه بر همین بستر عمومی چپ که فعالین جنبش های کارگری و فعالین جنبشهای اجتماعی و فعالین کمونیست و روشنفکران خرده بورژوا را در بر میگردد، جریانات و گرایشات گوناگون سیاسی به مثابه بازتابی از منافع طبقاتی نیروهای درگیر و ذینفع به تبیین و گسترش اهداف طبقاتی خویش مبادرت مینمایند. تقابل همین منافع طبقاتی است که زمینه بروز و نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم بر بستر جنبش چپ میگردد. نبردی که نه فقط

**کمونیست های انقلابی متحد شوید!**

در حوزه مسائل برنامه ای بلکه مشتمل بر نبرد پیرامون خط مشی های تاکتیکی و اشکال سازمانی نیز میگردد. این نبرد نه بر مبنای تمایل این و آن تئوریسین بلکه دقیقاً منبعث از ضرورت مبارزه طبقاتی جاری و چگونگی انکشاف آن است. اگر در درون صفوف کمونیستهای انقلابی نقطه مبدا حرکت در بررسی و چگونگی ارزیابی از رویدادهای اجتماعی-سیاسی، منافع آتی جنبش پرولتری و یا به بیانی منافع انقلاب است، برای مدعیان اپورتونیسیم چه مارکسیسم های قانونی و چه رفرمیست های چپ و لیبرال چپ های هوادار سوسیالیسم انسانی و.... مبدا حرکت منافع حقیرانه خرده بورژوازی سکت و منافع بورژوازی ایشان است. جنبش دانشجویی به مثابه حوزه ای از جنبشهای اجتماعی جاری از مجموعه فوق جدا نیست. برآمد این جنبش حاصل دورانی از رشد مبارزه انقلابی و گرایش به چپ جنبش های اجتماعی ضرورتی بود که پای در شرایط عینی داشته و دارد و بازتاب بیرونی آن حاصل و برآیندی از چگونگی پیشرفت مبارزه طبقاتی جاری و در پیوند با این مبارزه متبادر میگردد. در اینجاست که باید اضافه کنیم که اگر چه برآمد این جنبش بازتاب ضرورت های عینی است اما گسترش و تعمیم انقلابی آن نظیر هر جنبش اجتماعی دیگر مرهون عمل آگاهانه و شناخت انقلابی از اهداف و وظایف این جنبش و پتانسیل انقلابی آن در پیوند با مبارزات اعتراضی-انقلابی جاری معنا میابد. از طرف دیگر از آن جا که این جنبش بر بستر عمومی چپ خود را تبیین مینماید، بستری

برای تحرک چپ را فراهم می آورد و بالطبع جریانات سیاسی به مثابه بازتابی از منافع طبقاتی که در جامعه درگیر میباشند سعی در تحت تأثیر قرار دادن این جنبش را داشته و دارند و حضور این جریانات در درون مبارزه دانشجویی امری اجتناب ناپذیر بوده و هیچ دستور العمل و ابلاغیه و بگیر و ببندی قادر به مقابله با پدیده ای که موجودیت اش منبعث از ضرورت های عینی است، نمیشد. در عین حال نظیر هر جنبش اجتماعی دیگر جنبش دانشجویی یکی از آوردگاههای نبرد مارکسیسم و اپورتونیسیم به مثابه بازتابی از نبرد منافع طبقاتی در گیر است. بدین لحاظ وجود گروهبندی های نظری متفاوت و جریانات سیاسی گوناگون بر بستر این جنبش امری ناگزیر بوده و اگر در این میانه کسانی این جنبش را تحت گروه بندی خاص خود نامگذاری میکنند و موجودیت هر نیروی دیگری را منکر میشوند تنها نشان داده اند که هنوز قادر به درک کارکرد جنبش های اجتماعی به مثابه حلقه ای در زنجیره جنبشهای عملاً موجود نیستند. جنبش دانشجویی جزیره دور افتاده ای از مجموعه نبردی که در حال حاضر در جریان است نمیشد و در درون همین مجموعه است که تولید و بازتولید میشود. حال اینکه کسانی تمایل داشته باشند که جنبش دانشجویی و بالاخص جریان چپ آن را مترادف نام و مشخصات گروه و سازمان خویش سازند و در عین حال هرکس که بر خلاف آنها بیندیشد را همچون تبلیغات بیش از دو دهه ای روشنفکران خرده بورژوا، "حاشیه ای" اعلام کرده و به نیشخند

عالیجنابانه بگیرند تنها نشان از تمایل حقیرانه ایشان به "قهرمان لحظه" شدن را بروز داده اند. این نه اولین باری است که چپ به عرض اندام اجتماعی پرداخته است و نه آخرین بار است. اگر چپ توانسته یک جریان دائمی در درون جنبش های اجتماعی و به مثابه محمل بروز رادیکالیسم انقلابی باشد نه تنها برخاسته از ضرورت های عینی است بلکه مرهون ایستادگی و مقاومت مردان و زنانی است که در جدال های اجتماعی همواره در پیش صحنه حضور داشته اند. کسانی که ارتجاع حاکم سعی نمود با دفن کردن پیکرهای خونینشان در "حاشیه" شهرها خاطره نبرد آنان را از یادها بزداید. اما برخلاف تلاش های مذبحخانه مرتجعین و اپورتونیسیت ها آن "حاشیه" ها هم اکنون پیام آوران خاوران انقلاب آتی هستند و آنان که هر نگاه و بررسی متفاوتی را با عناوین "حاشیه ای" ! "سنتی" و امثالهم پاسخ میگویند توان نگرستن به "خاوران" انقلاب را از دست داده اند. در خود چنبره زدن و تاریخ را با گروه و دسته دانشجویی خود- که حتی فاقد پرنسپهای کار سازمانی هم هست- توضیح دادن فقط از کسانی بر میآید که درخت را میبینند اما جنگل را انکار میکنند. مبارز و فعالی که امروزه بخواهد مدعای "زنده" کردن چپ را داشته باشد نه تنها به لحاظ تئوریک مرتکب انحراف شده است بلکه به لحاظ تاریخی چنان به گیج سری دچار شده که فراموش میکند که ارتجاع حاکم خاوران را از پیکرهای هزاران رهبر و کادر و هوادار کمونیست مملو ساخت



ساخت اما توانست و نخواهد توانست که زمینه های عینی خیزش چپ را به گورستان بسپارد. دقیقا از همین زاویه بود که ما در رزمندگان شماره ۱۲ پیرامون سهم و سهم کشی هائی که متعاقب تظاهرات دانشجویان براه افتاده بود چنین نوشتیم:

"آن مبحثی که این روزها با هیجانی سرگیجه آور و جدلهای گاه بیرحمانه اذهان بسیاری را به خود مشغول داشته است، حول اثبات چند و چون سهم جریانات گوناگون در جنبش دانشجویی است. این سهم و سهم کشی از سوی جریانات مختلف مورد مشاجره و در پاره ای مواقع با اتهام زنی و فحاشی های سیاسی عجیب و غریبی دنبال میگردد. عصیت در اثبات سهم خویش از سوی سهامداران "مجازی" با استناد به شعارها، پلاکادرها، سخنرانی ها و گاه حتی نوع وضعیت ظاهری فعالین جنبش دانشجویی صورت میگردد. در این میانه طیفهای حکمتی گوی سبقت را از یکدیگر ربوده اند. هر کدام مدعای نفوذ خویش را به رخ دیگران میکشند و در این زمینه به مسائلی روی میآورند که هیچ شباهتی به پلمیک سیاسی و یا حتی افشاگری سیاسی هم ندارد. مثلا در یکی از مقالات منتشره در "سایت روزنه" که متعلق به حکمتیستهای حزب تقوایی است. نویسنده یکی از مقالات چنین استناد میکند که شعار دانشگاه پادگان نیست متبادر کننده دولت پادگانی است که دوم خردادی ها به دولت احمدی نژاد میگفتند و از آنجا که حکمتیست(مدرسی) طرفدار

شعار دانشگاه پادگان نیست میباید پس آنها دوم خردادی هستند! هرکسی نظر و نقد ما پیرامون حزب حکمتیست(مدرسی) را میداند اما این دلیل نمیشود که ما نام استدالات ارسطوئی نویسنده روزنه را پلمیک سیاسی بگذاریم. به گمان ما نویسنده روزنه از آنجا که با جریان مدرسی مبانی نظری مشترکی در تبیین اوضاع جاری دارد و به همین علت قادر به نقد این مبانی نیست از هر امکانی استفاده کرده تا رقیب را لجن مال نماید. او قیام کرده تا از منافع گروهی خویش در درون ماهیت انتقالی این دوره جنبش دانشجویی مدافعه نماید پس ضمن احتراز از تبیین دیالکتیکی پدیده اجتماعی فوق الذکر تنها به جیغ کشیدن هیجان زده و عصبی منافع گروهی خویش اقدام کرده است. بر همین اساس مقاله نویس سایت روزنه با پناه بردن به استدلال ارسطوئی فوق تنها توانسته ثابت کند که دو دوتا میشود چهار شمع کافوری. این پلمیک سیاسی نیست بلکه دفاع سکتاریستی از محدوده خویش به بهای تحریف واقعیت جاری میباشد. از طرف دیگر جریان مدرسی به میدان میآید که ایها الناس آنچه که اتفاق افتاده اثبات حقانیت ما و بی نقش بودن جریان تقوایی است و کار را تا آنجا میکشانند که حتی برای رقیب قائل به "نقش" هم نیستند. برای مثال به این نقل قول از مقاله سعید کرامت نظری بیندازیم. او مینویسد: "اما در مورد "حقانیت نظرات" حککا و "در هم ریختگی صف مدافعان جامعه مدنی" جا دارد به نکاتی چند اشاره کنم. یک مشاهده

عمومی این امر را بخوبی نشان میدهد که حککا در تحولات دانشجویی ۸۶ بی نقش بوده است. بی نقش بود به این دلیل که شعارهای "نه به جنگ"، "دفاع از مدنیت جامعه" و "دستها از جامعه ایران کوتاه"- که شعار اصلی دانشجویان بودند- در دستگاه فکری حککا شعارهائی راست، دوخردادی، پاسیفیستی و دفاع از جمهوری اسلامی تلقی میشود. مصطفی صابر مفصل این بحث را در مطلبی تحت عنوان "نقش 'عصا' در تئوری" توضیح داده است."

موجودیت دیگران را انکار و نفی کردن فقط و فقط بیانگر آزمندی سکتاریستی در تلاش برای "قهرمان لحظه های تاریخی" شدن است و گر نه هر مارکسیستی میداند که اگر ما با اپورتونیسم و رفرمیسم مبارزه میکنیم بدین دلیل است که آنها موجودیت دارند و برحسب موجودیتشان از "نقش" و طبعاً تاثیر گذاری در جریان تحولات برخوردار میباشند. این نقش را نمیشود منکر شد زیرا جریانات موجود بازتاب منافع طبقاتی معین و مشخصی بوده و بر اساس همین موجودیت عینی طبقاتی اشان قادر به ایفای "نقش" هستند. ما در اینجا باید تاکید کنیم که وقتی ما از تاثیر و نفوذ سخن میگوئیم این الزاما بیان دامنه این نفوذ و حدود تاثیر پذیری جنبشهای اجتماعی از جریانات و گرایشات سیاسی را در بر ندارد. سخن بر سر "نیرو" ها که امری متعلق به تعیین تکلیف در نبرد برای تسخیر قدرت سیاسی میباشد نیست بلکه اساس مطلب برای



کمونیسم انقلابی مسئله تربیت سیاسی کارگران و زحمتکشان و ارتقا این مبارزات تا سطح مرزبندیهای عملی و بسیج نمودن توده هر چه وسیعتری به گرد شعائر انقلابی است. حرکت از مسئله نیرو و نقش و دامنه نفوذ در پلمیک سیاسی و نبرد نظری فقط و فقط پاسخگوئی به نبرد پلمیکی بر محور سکتاریسم است."

رزمندگان شماره ۱۳ ما تمعدا با نقلی طویل که تاریخا پیش از هیجانان کنونی نگاشته شده خواننده خود را به مبدا سهم و سهم کشی ها توجه میدهم که از قضا هر کدام از دارودسته های حکمتی قصد داشتند که حرکت دانشجوئی را منتسب به خویش نمایند. این اولین شلیکهای توپخانه روشنفکران خرده بورژوا جهت سهم کشی از جنبش دانشجوئی بود. آنچه متعاقب آن و با حرکت از همان نقطه مبدا مشترک یعنی منافع گروهی و مقابله با منافع جنبش و انقلاب از سوی مدعیان دیگری با لباس پلمیک سیاسی و بنام "سوسیالیسم" اما در راستای رقابتها و سهم کشی های گروهی صورت گرفت نیز پای در همان دعوای اولیه داشت و دارد. طنز تاریخ تماما در این است که به دنبال یک حرکت اجتماعی تمامی منادیان جنبش مدرن و تمام طیف جریان سانتریستی که در دهه ۶۰ با رد لنینیسم انقلابی به برپائی حزب کادرها برخاستند و از ویژگیهای مشترک فراوانی از

حمله در مورد تخریب در جنبش انقلابی برخوردارند، صحنه گردان سناریوی جدید هستند. آقایان نمایش تهوع آورتان را در زمینه مقابله با منافع جنبش انقلابی تعمیق بخشید ولی بدانید که تمامی آنچه بنام سوسیالیسم و برابری و آزادی انجام میدهد هیچ ربطی به سنن مبارزاتی کمونیسم انقلابی ندارد و تنها و تنها صحنه نمایش آشکاری از اغراض خرده بورژوائی اتان است. این تاریخ و پراتیک است که گواهی میدهد که حاصل حزب کادرها چه بوده است؟ اما تا همین جا هم روشنفکران خرده بورژوا کارنامه درخشانی از تخریب جنبش انقلابی از خود بجا گذاشته اند. هر کسی بخوبی میتواند ببیند که این جریانات که خود را "مارکسیسم انقلابی" "سوسیالیسم کارگری" و "کمونیسم مدرن و "دخالنگر" میخواندند و تمامی جنبش چپ را "حاشیه" ای و "سننی" مینامیدند و مینامند و تمامی سنن کمونیسم انقلابی را به بازی گرفته و میگیرند، چگونه برای سهم و سهم خواهی اشان عنان از کف داده و در مقابله با منافع جنبش انقلابی از هیچ کوششی در لجن مال کردن یکدیگر فروگذار نمیکند. ما بایستی تاکید کنیم که آنچه در میان این جریانات میگردد هیچ ربطی به نبرد مارکسیسم و اپورتونیسم نداشته و به هیچوجه در محدوده مبارزات پلمیک سیاسی جانی نداشته و تنها بازتاب منافع حقیرانه روشنفکران خرده بورژوا جهت

جهت مدافعه از سکت و منافع حقیراشان است. اما برای کمونیستهای انقلابی در "حاشیه" خاوران دنیائی کار وجود دارد. چپ انقلابی خاوران همواره زنده است.

**رفقا!**

**در انتشار و پخش  
رزمندگان نیازمند یاری  
های شما است!**

[razmandehi@yahoo.com](mailto:razmandehi@yahoo.com)

**نبرد برعلیه اپورتونیسم گامی در جهت اتحاد کمونیستهای انقلابی است!**